



## اخلاق و آسیب‌های اجتماعی\*

مصطفی ملکیان

در مورد اخلاق و آسیب‌های اجتماعی سه حوزه فکری وجود دارد. به عبارت دیگر، مجموعه مطالعات صاحب‌نظران غربی در مورد اخلاق و آسیب‌های اجتماعی به این سه حوزه قابل تقسیم است:

۱. آسیب‌های اخلاقی بخشی از آسیب‌های اجتماعی هستند. به نظر برخی متفکران، آسیب اخلاقی یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی و به نظر برخی دیگر، مهم‌ترین بخش آسیب‌های اجتماعی است. در صورتی که آسیب‌های اجتماعی فهرست‌بندی شوند، آسیب‌های اخلاقی یکی از زیرمجموعه‌های آسیب‌های اجتماعی خواهند بود.

۲. اخلاقی زیستن یا اخلاقی نزیستن چه تاثیری بر کاهش یا افزایش آسیب‌های اجتماعی دارد؟ طبق موازین اخلاقی زندگی کردن، می‌تواند باعث ریشه‌کن شدن یا دست‌کم کاهش آسیب‌های اجتماعی شود. از سوی دیگر، اخلاقی نزیستن و دور از احکام اخلاقی بودن، باعث پیدایی و افزایش آسیب‌های اجتماعی می‌گردد. بسیاری از تحقیقات روانشناسی اجتماعی و فلسفی نشان داده‌اند زندگی بر پایه احکام اخلاقی و بالعکس، تاثیر مستقیمی بر کاهش یا افزایش آسیب‌های اجتماعی دارد. به طور مثال، اگر شهروندان با صداقت، عدالت، احسان، تواضع و شفقت بیشتری نسبت به هم زندگی کنند، این نوع زندگی اخلاقی بر کاهش آسیب‌های اجتماعی کشور موثر خواهد بود.

۳. تفکر سوم درست بر عکس تفکر دوم، بر این موضوع تاکید دارد که آسیب‌های اجتماعی بر عدول مردم از اخلاق موثر هستند و خود آن‌ها آستانه اخلاقی زیستن انسان‌ها را کم‌رنگ می‌کنند، به این معنی که هر چه آسیب‌های اجتماعی در جامعه‌ای بیشتر باشد، موازین اخلاقی زندگی شهروندان مشکل‌تر می‌شود.

در دهه ۱۹۶۰ تعدادی از روانشناسان اجتماعی فرانسوی با همکاری یک موسسه تحقیقاتی بزرگ در اروپا، یک مرکز شبانه‌روزی تاسیس کردند. در این مرکز، نوجوانان ۱۲ تا ۱۹ سال آموزش می‌دیدند و زندگی می‌کردند. مدت یک سال همه چیز به صورت عادی جریان داشت و آزمایش‌های مختلف کمی و کیفی بر روی آنان انجام می‌گرفت. در طول این یک سال، هر نوجوان در سه وعده غذایی روزانه با احتساب میان‌وعده‌ها، ۸۰۰ گرم غذا می‌خورد. پس از یک سال به تدریج و آگاهانه شایعه کردند به علت وضعیت اقتصادی نابسامان شبانه‌روزی، ممکن است غذا به لحاظ کمی و کیفی جیره‌بندی شود. شش ماه بعد از این شایعه،

میزان غذای مصرفی روزانه هر فرد از ۸۰۰ گرم به ۱۲۰۰ گرم افزایش یافت. هنگامی که عملاً جیره‌بندی را آغاز کردند، مصرف غذا از ۱۲۰۰ گرم به ۱۵۰۰ گرم رسید و حتی در اواخر این دوره چهارساله، نوجوانانی بودند که در شبانه‌روز بیش از ۵ کیلوگرم غذا می‌خوردند. دلیل افزایش مصرف این بود که نوجوانان آینده خود را مبهم می‌دیدند. هنگامی که مرکز شبانه‌روزی در وضع عادی قرار داشت، افراد غذای خود را به یکدیگر تعارف می‌کردند و نسبت به یکدیگر رابطه‌ای مبتنی بر نیکوکاری، شفقت و نوعی از خودگذشتگی داشتند. اما هنگامی که شایعه کمبود غذا مطرح شد، تعارفات، رعایت ادب و رفتارهای مهربانانه

نسبت به یکدیگر کمتر شد. در واقع به دلیل مبهم بودن آئینه اخلاقی زیستن بر پایه عدالته احسان، رعایت ادب و... به مرور زمان کمرنگ گشت. آئینه مبهم افراد از نظر مالی، شغلی و... آستانه اخلاقی را کاهش می‌دهد. به طور مثال، در جامعه‌ای که همه افراد با هر تخصصی می‌توانند شغلی داشته باشند، کارشکنی، حسادت، سخن‌چینی، چاپلوسی و... کمتر است. به طور کلی در جامعه‌ای که نیازهای اساسی انسان‌ها در آن تامین می‌شود، افراد بر پایه موازین اخلاقی زندگی می‌کنند. در جامعه‌ای که میان درآمد افراد و مخارج آن‌ها تعادل وجود ندارد (مثلا فردی در ماه سیصد هزار تومان درآمد و یک میلیون تومان خرج دارد)، رشوه کم‌کاری، احتکار، سرقت، گران‌فروشی و... بیشتر است. بحث فیلسوفان قدیم اخلاق بر سر آن بود که دایره شمول احکام اخلاقی تا کجاست؟ چه چیزهایی را می‌توان اخلاقی نامید؟ از نظر اخلاقی به چه چیزهایی می‌توان گفت خوب یا بد؟ برای پاسخگویی به این سوال، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

۱. برخی فیلسوفان قدیم معتقد بودند دایره شمول احکام اخلاقی، افعالی هستند که انسان‌ها با انجام و جوارح بدنشان انجام می‌دهند. در واقع، وقتی گفته می‌شود فلان کار خوب یا بد و درست یا نادرست است، منظور افعالی است که انسان با اعضای بدن و اندامش انجام می‌دهد. این کارها با تعبیر افعال جوارحی<sup>۱</sup> شناخته می‌شوند.

۲. گروه دیگری از فیلسوفان قدیم اعتقاد داشتند که به جز افعال جوارحی، افعالی که انسان در درون خود انجام می‌دهد نیز مشمول احکام اخلاقی هستند. به این ترتیب که اگر فردی در درون خود کاری انجام دهد که ظهور و جلوه بیرونی ندارد، باز هم می‌توان خوب یا بد بودن آن را از لحاظ اخلاقی تشخیص داد. به طور مثال، اگر فردی در درون، خود را برتر از دیگران بداند، آن فرد به لحاظ اخلاقی حالت درونی ردلی دارد یا اگر فردی در درون خود از هستی سپاسگزار باشد، این سپاسگزاری درونی حتی اگر به زبان هم نیاید، از نظر اخلاقی خوب و مثبت است.

دایره شمول احکام اخلاقی، مانند خوبی، بدی، فضیلت، ردیلت و... فقط افعال بیرونی، ظاهری و جوارحی نیستند، بلکه افعال درونی و باطنی را نیز که در درون افراد انجام می‌گیرد، شامل می‌شوند.

۳. بعضی دیگر از فیلسوفان قدیم معتقد بودند علاوه بر افعال ظاهری و باطنی، دایره شمول احکام اخلاقی را به خود انسان هم می‌توان سرایت داد. به طور مثال، می‌توان گفت حضرت علی (ع) به لحاظ اخلاقی انسان خوبی است یا گاندی انسان خوبی است و بر عکس، معاویه، هیتلر و صدام به لحاظ شخصیتی افراد ردلی هستند. بنابراین می‌توان گفت احکام اخلاقی بر شخصیت و منش انسان‌ها نیز تاثیرگذار است. در دوران مدرنیته دو مبحث جدید بر دایره شمول احکام اخلاقی افزوده شده است:

۱. به غیر از افعال فردی، نهادهای اجتماعی هم به لحاظ اخلاقی اهمیت دارند. نهادهای اجتماعی مثل خانواده، اقتصاد، سیاست، حقوق، تعلیم و تربیت، ارتباطات، علم و فن، هنر و... نیز خوب و بد دارند. بر خلاف دوران قدیم، در دوران مدرنیته، نظام‌ها و نهادها نیز مورد دآوری قرار می‌گیرند. به طور مثال، فردی که از نظر افعال بیرونی و درونی پاک باشد، نمی‌تواند در یک نظام استبدادی زندگی کند، زیرا نظام استبدادی فی‌نفسه به لحاظ اخلاقی ناسالم است. یا مثلا در دروه‌ای تعلیم و تربیت مبتنی بر تنبیه، درست به شمار می‌رفت، ولی امروزه تعلیم و تربیت با چنین تصویری نادرست است. یا در نهاد اقتصاد، نحوه تولید، توزیع، مصرف و مبادلات سوسیالیستی از لحاظ اخلاقی خوب یا بد تلقی می‌شوند.

۲. در دوران مدرنیته نسبت به وضعیت‌های اجتماعی نیز، دآوری اخلاقی می‌شود. آیا شکاف بیش از اندازه میان فقیر و غنی در یک جامعه، قابلیت دآوری اخلاقی دارد؟ شکاف میان فقیر و غنی در جامعه فی‌نفسه به لحاظ اخلاقی منفی است و بی‌اعتمادی و اعتماد کامل به یک حکومت هم از نظر اخلاقی بد است. اگر بپذیریم نهادها و وضعیت‌های اجتماعی، مشمول احکام اخلاقی هستند می‌توان از منظر اخلاقی به آسیب‌های اجتماعی، نگاه جدیدی افکند. از این منظر، بدترین و منفی‌ترین وضعیت اجتماعی از نظر اخلاقی آن است که افراد یک جامعه نتوانند با هشت ساعت کار شرافتمندانه در روز نیازهای اساسی خود را تامین کنند.

بسیاری از محققان این وضعیت اجتماعی را بزرگ‌ترین مفسده اجتماعی می‌دانند. اگر فرد نتواند با هشت ساعت کار شرافتمندانه زندگی خود را تامین کند و بخواهد همچنان

شرافتمندانه زندگی کند، باید کمیت کارش را افزایش دهد و بیش از هشت ساعت کار کند. چنین فردی به مرور زمان دچار نابسامانی و فرسودگی جسمانی، ذهنی و روانی می‌شود. راه دیگر آن است که کمیت کار را افزایش ندهد، بلکه کار شرافتمندانه را نادیده بگیرد و به دروغ، تقلب، کم‌فروشی، احتکار، گران‌فروشی، تبلیغات نادرست، قراردادهای ناسالم و... روی بیاورد.

خسارت چنین وضعیتی آن است که شخص از نظر اخلاقی و روانشناختی دچار تغییر می‌شود. در واقع در جامعه‌ای که افراد با هشت ساعت کار شرافتمندانه توانایی تامین نیازهای اساسی خود را ندارند، مبارزه با فقر، بیکاری، اعتیاد و سایر آسیب‌های اجتماعی بی‌نتیجه است. تلاش برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در چنین جامعه‌ای، در واقع جنگ با معلولی است که علت آن هنوز ثابت و محکم سر جای خود ایستاده است.

ویژگی‌های مهم کار شرافتمندانه عبارتند از: ۱. قواعد و ضوابط اخلاقی در کار زیر پا گذاشته نشود.

۲. مطلوب‌های روانشناختی در کار رعایت شوند یعنی در محیط کار شادی، آرامش، امید و رضایت باطن وجود داشته باشد.

۳. کار فی‌نفسه برای فرد معنادار و دارای ارزش باشد.

جان راولز و تامس نیگل معتقدند برای این که آسیب‌های اجتماعی کاهش یابند و ریشه‌کن شوند نخست باید وضعیت رفع نیازهای اساسی زندگی در جامعه تغییر کند و افراد با هشت ساعت کار شرافتمندانه توانایی تامین نیازهای خود را داشته باشند.

مزلو معتقد بود انسان‌ها دارای پنج دسته نیاز هستند: به رده اول نیازهای پنج‌گانه مزلو که به درآمد افراد بستگی دارد، نیازهای اساسی گفته می‌شود. او هفت نیاز اساسی را در ردیف اول هرم نیازها قرار می‌دهد که عبارتند از: خوردن و آشامیدن، پوشاک، مسکن، ارضای غریزه جنسی، خواب، استراحت غیر از خواب و فرج (فراغت). تا زمانی که این نیازهای اولیه برآورده نشوند، انسان نمی‌تواند به مراتب بالاتر دست یابد.

اولین دآوری درباره مثبت یا منفی بودن نظام‌های سیاسی، آن است که یک نظام سیاسی تا چه حد سعی کرده است جامعه‌ای بسازد که در آن افراد با هشت ساعت کار

شرافتمندانه بتوانند نیازهای خود را تامین کنند. در واقع میزان فاصله نظام‌ها با این وضعیت اجتماعی، میزان فساد نظام‌ها را نشان می‌دهد. ناتوانی، سوءنیت و سوءمدیریت نظام‌ها به دلیل دوری از این وضعیت اجتماعی است.

برخی معتقدند اگر نظامی به چنین وضعیت مطلوبی برسد، جامعه را به جایی رسانده که افراد برای اخلاقی زندگی نکردن، هیچ عذر و بهانه‌ای ندارند. حکومت‌هایی که به این وضعیت نزدیک‌تر هستند، سالم‌ترند و هر چه از این وضعیت دورتر باشند، ناسالم‌ترند و به آسیب‌های اجتماعی بیشتری مبتلا می‌شوند. عده‌ای از محققان اعتقاد دارند کشورهای اسکانداویژی همچون سوئد، نروژ و لوکزامبورگ به آستانه چنین وضعیتی نزدیک شده‌اند.

کشور ما از چنین وضعیتی فاصله دارد و باید برای رسیدن به این وضعیت و از بین بردن و کاستن آسیب‌های اجتماعی برنامه‌ریزی جدی داشته باشد. راه حل این نیست که به افراد آسیب‌دیده اجتماع مثل معاندان، بیکاران، فقرا و... صدقه داده شود. متأسفانه رایج‌ترین دید نسبت به آسیب‌های اجتماعی چنین دیدی است، در حالی که صدقه دادن به آسیب‌دیدگان تنها نوعی تسکین موقتی ایجاد می‌کند.

در همین زمینه، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: جامعه‌ای روح سعادت خواهد دید که افراد در آن یک چهارم وقت خود را به کار، یک چهارم را به انس به خانواده، اقوام و دوستان، یک چهارم را به خواب و یک چهارم را به عبادت و تزکیه نفس بپردازند.

هانا آرنه، فیلسوف یهودی تبار آمریکایی، معتقد است سه نوع کار را باید از هم تفکیک کرد: ۱. کارهایی که فقط برای ادامه بقا صورت می‌گیرند، یعنی کارهایی که افراد برای کسب درآمد انجام می‌دهند و درآمد حاصل از آن را برای مخارج زندگی خود هزینه می‌کنند. ۲. کارهایی که برای دستگیری از هم‌نوع انجام می‌شود. کارهای خیریه در این مقوله جای دارند. ۳. کارهایی که فرد با انجام آن پتانسیل‌های درونی خود را ارضاء می‌کند و از آن به کار خلاقانه تعبیر می‌شود، مانند سرودن شعر، نقاشی و... در این نوع کارها هر فرد در واقع خودش را نشان می‌دهد. هانا آرنه معتقد است هیچ ایرادی ندارد که افراد بیشتر وقت خود را به این نوع کار بپردازند.

## پرسش و پاسخ

**متفکرانی همچون نیچه معتقدند خود اخلاق و اخلاقی زندگی کردن، نوعی آسیب اجتماعی است. نظر شما در این باره چیست؟**

دو نکته را باید در نظر گرفت، اول این که این برداشت از دیدگاه نیچه، چقدر درست است؟ دوم، آیا اصلاً نظر نیچه درست است؟ نیچه معتقد است اخلاقیات مسیحی و رواقی که به ما ارث رسیده، خود نوعی آسیب اجتماعی است. او می‌گوید اگر اخلاقی زیستن یعنی رعایت کردن اخلاق مسیحی یا رواقی، آن‌گاه اخلاقی زیستن همان آسیب اجتماعی است. در واقع نیچه با اخلاقی زیستن مخالف نیست، با نوعی از احکام اخلاقی مخالفت می‌کند.

**آیا می‌توان گفت برخی از وضعیت‌ها و نهادهای اجتماعی از نظر اخلاقی به قدری ناسالم هستند که فرد نمی‌تواند در این گونه جوامع، اخلاقی زندگی کند؟**

به این پرسش می‌توان دوگونه پاسخ داد: ۱. اقتضائات اجتماعی هیچ وقت به حد جبر اجتماعی نمی‌رسند، اگرچه اخلاقی زندگی کردن در جامعه ناسالم مشکل است، اما محال نیست؛ ۲. در نظام‌های اجتماعی‌ای که از نظر اجتماعی و احکام اخلاقی افول کرده‌اند، انسان‌هایی هم که به لحاظ اخلاقی سالم زندگی می‌کنند، نتیجه اخلاقی برداشت نمی‌کنند.

**فلاسفه قدیم معتقد بودند فقط افراد مشمول احکام اخلاقی هستند، در دوران مدرنیته این شمول گسترده‌تر شد و نهادهای و وضعیت‌های اجتماعی را نیز در بر گرفت. ولی به نظر می‌رسد دایره شمول احکام اخلاقی محدودتر شده است. مثلاً در قدیم گفته می‌شد خاطرات و خیالات ذهنی افراد نیز مشمول احکام اخلاقی می‌شوند، به طوری که حضرت عیسی (ع) در انجیل می‌گوید هر کس در ذهن خود با زنی زنا کند، در واقع با آن زن زنا کرده است. آیا در دوران مدرن خیالات مشمول احکام اخلاقی نمی‌شوند؟**

هر چیزی که اختیاری باشد، مشمول احکام اخلاقی است، خیالات اگرچه خیال هم باشند، در صورتی که اختیاری باشند، مشمول احکام اخلاقی هستند. تنها چیزهایی که اختیاری نیستند، مشمول احکام اخلاقی نمی‌شوند.

**آیا میزان اختیار به خود انسان بستگی دارد؟** بله، میزان اختیار به افراد بستگی دارد. نظریات

علوم شناختی معتقدند جبر و اختیار قاعده کلی ندارد و نمی‌توان گفت همه انسان‌ها مجبورند یا همه انسان‌ها اختیار دارند. یک فرد مختارتر است و دیگری کمتر اختیار دارد، در واقع اختیار یک مفهوم دیمورف است. دیوار سحرآمیزی را در نظر بگیرید که فاصله‌تان با آن ده متر است. اگر شما دو متر به دیوار نزدیک شوید، آن دیوار چند متر دورتر می‌شود، بنابراین نظریه ولتسون که بر اساس آن، هر چه بیشتر از اختیارات استفاده شود، دایره اختیارات گسترده‌تر می‌شود، کاملاً قابل دفاع است.

**فردی سعی می‌کند در جامعه ناسالم، اخلاقی زندگی کند و تبعاتش را هم می‌پذیرد، ولی در صورتی که همین فرد دارای خانواده و فرزند باشد، آیا درست است که آنان هم به دلیل اخلاقی زندگی کردن یک عضو خانواده خسارت ببینند؟**

این موضوع به نوع قراردادهای بستگی دارد: اخلاق پیش از قرارداد و اخلاق پس از قرارداد. اگر با فردی قرارداد بسته می‌شود، از نظر اخلاقی باید به مقتضیات قرارداد عمل شود. حال این سوال پیش می‌آید که به نظر شما انسان حق دارد و آیا اصلاً اخلاق به ما اجازه می‌دهد هر قراردادی را بپذیریم؟ در این جا مشکل بزرگ آن است که پیش از قرارداد اخلاقی زندگی نکرده‌ایم و هر قراردادی را پذیرفته‌ایم. انسان باید بداند که نمی‌تواند به هر قراردادی تن دهد، زیرا بعد از بستن قرارداد باید آن را اجرا کند. به طور مثال، اگر من با فرزندانم قرارداد بسته باشم که تا پایان تحصیل و ازدواج و... آنان را از نظر مالی حمایت کنم، قطعاً اگر درآمد کمی داشته باشم و بخواهم اخلاقی زندگی کنم، نمی‌توانم به قرارداد عمل کنم و ممکن است فرزندم خسارت ببیند. اما سوال این است که چرا باید چنین قراردادی که نمی‌توان آن را اجرا کرد، بسته شود؟ متأسفانه یکی از مشکلات کشورهای جهان سوم این است که به اخلاق پیش از قرارداد توجهی نمی‌کنند.

\* متن منقح سخنرانی در بنیاد رحمان، بهمن‌ماه ۱۳۸۷.

پانوش

۱. در خصوص شمار و تعداد آسیب‌های اجتماعی در جوامع، میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد، اما بر اساس آخرین تحقیقات رده‌شناسی توسط جامعه‌شناسان، در جوامع مدرن ۳۶ آسیب اجتماعی شناسایی شده است.